

# باسمه تعالی

## شفاء در قرآن

نگارش: زینب قهرمانی

فهرست مرتب شده نشانی آیاتی که کلمه موضوع عینا یا به صورت هم خانواده در آنها به کار رفته است

شماره ردیف	شماره آیه- نام سوره- شماره سوره	عین کلمه موضوع که در آیه به کار رفته است
1	44- فصلت- 41	شفاء
2	80- شعراء- 26	یشفین
3	82- اسراء- 17	شفاء
4	69- نحل- 16	شفاء
5	57- یونس- 10	شفاء
6	14- توبه- 9	یشف

فهرست مرتب شده نشانی سیاق آیات اصلی تحقیق موضوعی (شفا در قرآن)

ردیف	شماره آیه - نام سوره - شماره سوره	شماره آیه ابتدای سیاق تا شماره آیه انتهای سیاق	تعداد آیات هر سیاق
1	44- فصلت - 41	33 تا 44	12
2	80- شعراء - 26	69 تا 104	36
3	82- اسراء - 17	78 تا 84	7
4	69- نحل - 16	66 تا 70	5
5	57- یونس - 10	54 تا 60	7
6	14- توبه - 9	7 تا 16	10
		<b>جمع کل تعداد آیات سیاق ها</b>	<b>77</b>

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أُعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

- 1- شفا بودن قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند در ردیف هدایت و پس از آن آمده است (هو للذین آمنوا هدی و شفا).
- 2- آنهایی که ایمان آورده اند چه ویژگیهایی دارند که قرآن آنها را شفا می‌دهد؟
- 3- اینکه لایومنون گوشه‌اشون برای دریافت قرآن بسته است نشان می‌دهد اثر شفایی و هدایتی قرآن باید از سمع باشد یعنی گوش دادن (لا یومنون فی اذانهم وقر).
- 4- گوش ندادن به قرآن و ایمان نداشتن به آن نه تنها شفا به دنبال ندارد باعث کوری است (و هو علیهم عمی). (انگار یک طیف داریم یک سمت آن شفا برای مومنین و در سمت دیگرش سنگینی گوش و کوری برای ایمان نیاورندگان)
- 5- ایمان نیاورندگان چرا به قرآن گوش نمی‌دهند و صدای قرآن به آنها نمی‌رسد (ینادون من مکان بعید)
- 6- شاید ایمان نیاورندگان به قرآن به جای گوش دادن به آن خودشان دارند می‌گویند و بهانه می‌بافند (لقالوا لو لا فصلت) و با بهانه گیری شان بین خود و قرآن فاصله ایجاد می‌کنند (ینادون من مکان بعید)
- 7- به نظر می‌رسد شفا و هدایت بودن قرآن فراتر از عجمی و عربی بودن آن است.
- 8- ما در ارتباط درمانی یکی از تکنیکهای مهمی که استفاده می‌کنیم و ارتباط ما را موثر می‌کند گوش دادن است (محسن کوشان و سعید واقعی - روان پرستاری - بهداشت روان 1 ص 95). در این آیه هم بین شفا و گوش دادن ارتباط برقرار است.

9- چه کار باید کرد که اهل بهانه نبود و اهل گوش دادن به قرآن و ایمان آورنده به آن بود؟

آیات قبل

10. توجه به اینکه قبلیهایی هم بودند که به فرستاده شدگان قبل از پیامبر هم چیزهایی مثل این می‌گفتند که دچار عقاب خدا شدند، می‌تواند در شفا بخشی مومنان دخیل باشد (ما یقال .... ذو عقاب الیم).
11. آیا ارتباطی بین مغفرت و آمنوا و عذاب الیم و لا یومنون وجود دارد؟ و آیا شفا مغفرت رب است که به ایمان آوردندگان می‌رسد؟ (ان ربک لذو مغفره و ذوعقاب الیم)
12. چرا رب آمده است؟ آیا شفا در اثر پرورش اعضا و جوارحی مثل گوش جهت درست شنیدن توسط خدا ایجاد می‌شود ؟ (ان ربک)

13. یکی از ویژگیهای قرآن این است که باطل چه از قبل و چه مربوط به بعد در آن راه ندارد و برای همین قرآن شفا بخش است. شاید یکی از وجوه و زمینه های شفا بخشی باطل نبودن و نداشتن مبطلات است (لا یاتیه الباطل).
14. یکی دیگر از ویژگیهای قرآن نازل شدن آن از سوی حکیم و حمید است و شاید شفا بخشی قرآن به این برمی گردد که از سوی حکیم و حمید نازل شده است (تنزیل من حکیم حمید).
15. شاید کافران چون آنچه را که از ذکر به سویشان آمد را نپذیرفتند، شفا نمی یابند (کفروا...لما جاءهم) ؛ برای شفا یافتن باید ذکری را که به سوی مان می آید را پذیرا باشیم.
16. برای شفا بخشی باید شکست ناپذیر و محکم بود (لکتب عزیز).
17. از دیگر عوامل شفا بخشی می تواند توجه به بصیر بودن خدا به کارهای ما و اینکه کارهای ما از او مخفی نمی ماند باشد (لا یخفون علینا.... انه بما تعملون بصیر).
18. الحاد آیات خدا جلوی شفا را می گیرد (یلحدون فی آیتنا)
19. با ایمان آوردن به آیات خدا در دنیا و یافتن هدایت و شفا در قیامت به ایمنی می شود دست یافت (یاتی آمانا یوم القیامه)، به عبارت دیگر نتیجه هدایت و شفا ایمن بودن در قیامت است.
- توجه به یکسان نبودن آتش و امنیت می تواند جلوی ما را از اینکه هر کاری دلمان خواست انجام دهیم و از هدایت و شفا دور شویم را می گیرد (النار..... امانا).

ردیف 1: 44 فصلت 41

20. توجه به بصیر بودن خدا شاید ما را کمک کند که ما هم درست ببینیم و از آیات خدا روی گردان نشویم و شفا پیدا کنیم  
(الذین یلحدون فی آیتنا ... انه بما یعملون بصیر)

21. برای شفا گرفتن و هدایت درست دیدن مهم است (تری الارض خشعه)

22. پدیده‌ی رویش گیاهان از زمین را باید به صورت خاشع بودن زمین و جنبش و نمو کردن در اثر باران ببینیم (تری الارض خشعه ... اهتزت و ربت)

23. پدیده‌ی رویش را به صورت نمونه‌ای برای چگونه زنده شدن مرده‌ها ببینیم که درست دیدن آیات از زمینه‌های شفا است (تری الارض ان الذی احیایا لمحی الموتی)

24. پدیده‌ی رویش را به صورت نمونه‌ای برای چگونه زنده شدن مرده‌ها دیدن با امنیت در قیامت و معاد شاید پیوند داشته باشد (الارض - لمحی الموتی - یاتی امانا - یوم القیامه)

25. در دنیا پدیده‌ها را درست دیدن جلوی روگردانی از آنها را گرفته و باعث ایمان آوردن و هدایت و شفا می‌شود که نتیجه‌ش ایمن بودن در قیامت است (تری الارض --- یلحدون فی النار --- للذین آمنوا هدی و شفا --- امانا یوم القیامه)

26. توجه به یک نکته باید ما را متوجه قادر بودن خدا بر هر چیزی بکند (انه علی کل شی قدیر)

27. از شرایط دیگر درست دیدن که لازمه‌ی هدایت و شفاست می‌تواند توجه به نکته‌ها و نتیجه‌گیری کلی از آنها باشد (انه علی کل شی قدیر)

28. یکی از نشانه‌های شفا ملال نداشتن است که نتیجه تسبیح نزد خدا شب و روز است (عند ربک یسبحون..... لا یسئمون)؟

29. تسبیح خدا آیا خود شفاست؟ یا می‌تواند یکی از راهکارهای شفا یافتن؟

30. تسبیح نزد خدا شب و روز به چه معناست؟

31. خود را بزرگ دیدن هم نوعی نگرش است که مانع شفاست (فان استکبروا) دید و توجهی که تکاثری باشد و در پدیده‌ها جا بماند تسبیح خدا را که بهترین نوعش می‌تواند سجده کردن باشد را به دنبال ندارد (لا یسجدو للشمس و لا للقمر.... فان استکبروا) و عبادت خدا حساب نمی‌شود و تنها عبادت خداست که اثر شفابخشی دارد (ایاه تعبدون)

ردیف 1: 44 فصلت 41

32. توجه به سمیع و علیم بودن خدا راه شفا یافتن می‌تواند باشد (سمیع و علیم در این آیه (36) برای خدا در مقابل وقر برای ایمان نیاورندگان در آیه 44)

33. تسلیم نرغ شیطان شدن جلوی شفا را می‌گیرد و برای شفا و هدایت یافتن باید هر لحظه به خدا رجوع کرد (فاستعد با...) چون شیطان هر لحظه نرغ می‌کند و شفای ما را از ما می‌گیرد (ینزغنک من الشیطان)
34. آن چیست که برای دریافتش (برای خوب دیدن، خوب شنیدن) صبر و حظ عظیم لازم است (ما یلقها الا الذین صبروا و ما یلقها الا ذو حظ عظیم)
35. شاید صبر و حظ عظیم از راهکارهای رسیدن به شفا باشد (ما یلقها الا الذین صبروا و ما یلقها الا ذو حظ عظیم).
36. حظ عظیم چیست؟
37. برای شفا یافتن باید عداوت نداشت و سیئه و بدی را با حسنه جواب داد (ادفع بالتی هی احسن)
38. در ارتباط درمانی اصلی به نام همدلی (Empathy) وجود دارد که در آن ما مشکل را از چشم طرف می‌بینیم و بیان می‌کنیم (varcarolis. E.M , Developing therapeutic relationships. Page: 223). در آیه 34 گویی خدا دارد همدلی می‌کند و به مخاطب یا مخاطبانیش؟ می‌فرماید که حسنه و سیئه یکی نیست (لا یستوی الحسنه و لالسیئه).
39. عداوت مانع شفاست در شفا دوستی و صمیمیت هست (عدوه در مقابل ولی حمیم).
40. در ارتباط اجتماعی یک روش برای بهبود الگوی ارتباط خلع سلاح کردن و حق را به طرف مقابل دادن است در ابتدا، بعد از طرف خودمان مساله را گفتن. در این آیه اول لاتستوی الحسنه و لا السیئه آمده بعد خدا فرموده ادفع بالتی هی احسن (قراچه داغی، مهدی در ترجمه از حال بد به حال خوب تألیف دکتر دیوید برنز . نشر آسسیم، تهران. 1387. چاپ 21 ص 434).
41. شاید ایمان که در دل نشست (آیه 44 للذین آمنوا) هدایت و شفا پدیدار می‌شود و در اثر آن فرد قول احسن پیدا می‌کند که دعوت به سوی خداست، این فرد عملش صالح می‌شود و او مسلم می‌شود. تسلیم بودن از نتایج شفا می‌تواند باشد (اننی من المسلمین)
- ردیف 1: 44 فصلت 41
42. قول احسن در این آیه (احسن قولاً)، شفا برای ایمان آورندگان (شفا للذین آمنوا) و اینکه ایمان نیاورندگان گوششان سنگین است شاید نشانگر این باشد که شفا مربوط به ارتباطات و روح و روان آدمی است و نه شفای بیماری جسمی.

وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ الْيَهُودُ

1- چه مرضی را خدا شفا می‌دهد؟

2- وسیله‌ی شفا چیست؟

آیات بعد

3- شفا دادن از مرضی چه ارتباطی می‌تواند با زنده کردن پس از میراندن (یمیتنی ثم یحییین) داشته باشد؟ آیا می‌شود گفت مرضی چیزی است که انسان را می‌میراند و شفا دادن مثل زنده کردن پس از میراندن است.

4- شفا دادن از مرضی با بخشش خطای انسان در روز دین (یعفر لی خطیئتی یوم الدین) چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ شاید مرض همان خطاهایی باشد که انجام می‌دهیم و اثرش می‌ماند و فقط با مغفرت خدا که چون ربطی به خطای ما ندارد برای همین مورد طمع است در روز دین می‌تواند از بین برود.

5- حکمت می‌تواند یکی از وجوه یا زمینه‌های شفا باشد که خدا هبه می‌کند (رب هب لی حکما) (بخشی از پاسخ نکته 2).

6- شفا می‌تواند ملحق شدن به صالحین باشد که خدا هبه می‌کند (والحقنی بالصالحین) و در اثر حکمت ایجاد می‌شود.

7- کجا و چه موقع الحاق به صالحین اتفاق می‌افتد؟ در این دنیا؟ در یوم دین؟ (از این بابت که شاید بعدی از شفا فقط در یوم دین اتفاق می‌افتد)

8- شفا می‌تواند زبان صدق در آخرین باشد که خدا برای انسان قرار می‌دهد؟



ردیف 2: 80 شعراء 26

- 9- اگر ارتباطی میان شفا با زبان صدق وجود داشته باشد می شود شفا را ارتباط درمانی دانست (زبان و گوش از ابزارهای برقراری ارتباط هستند)
- 10- شاید بشود زبان صدق را یکی از زمینه های شفا دانست؟ (بخشی از پاسخ نکته 2)
- 11- فی الخیرین یعنی چه؟ یا چه کسانی هستند؟ آیا ورود در بین افراد جدید است که زبان صدق خواسته می شود؟
- 12- از وارثین جنت نعیم بودن آیا نتیجه اخروی زبان صدق، حکمت داشتن و شفا یافتن است؟
- 13- شاید یکی از زمینه های شفا توجه و دیدن دیگران و طلب مغفرت برای آنهاست. یعنی شفا شاید از خودخواهی خارج شدن باشد (واغفر لابی)
- 14- آیا از ضالین بودن می تواند یک نوع مرض باشد؟ (من الضالین)
- 15- خوار نشدن در روزی که مردم برانگیخته می شوند آیا می تواند نتیجه شفا باشد؟
- 16- مال و فرزندان باعث شفا نمی شود و زمینه ساز شفا نیست؟ (لا ینفع مال و لا بنون)
- 17- قلب سلیم زمینه ساز و وسیله شفاست (!) (الا من اتی الله بقلب سلیم)
- 18- قلب سلیم چه قلبی است؟
- 19- خدا به چه کسی قلب سلیم می دهد؟
- 20- شاید بشود گفت جنت نتیجه شفاست (وازلفت الجنة)
- 21- متقین با قلب سلیم که خدا به آنها عطا کرده است از مرضها شفا یافته به بهشت نزدیک می شوند و از آتش دور می - شوند (ازلقت الجنة للمتقین )
- 22- آتش نتیجه شفا نیافتن غاوین است (الجحیم للغاوین) (!) شاید غاوین چون دنبال حکمت نبودند و زبان صدق نیافتند شفا نیافته اند (!).
- 23- شاید شفا نیافتنشان به خاطر آنچه که تعبد کرده اند باشد (این ما کنتم تعبدون)
- شاید چیزی را عبادت کرده اند که شفا بخش نبوده ( و اذا مرضت فهو یشفین در مقابل این ما کنتم تعبدون)

ردیف 2: 80 شعراء 26

- 24- کسی یا چیزی می تواند شفا بخش باشد که خودش نیاز به یاری و کمک نداشته باشد. شاید شفا نوعی نصرت و یاری است؟ (ینصرونکم او ینصرون)
- 25- آیا عبادت خدا همان شفاست؟ یا زمینه ی شفاست؟

26- آیا می‌شود گفت گمراهی مرضی است که در اثر دید تکاثری و مشغول مال و فرزندان و کبکبه و دبدبه و خدم و حشم شدن و از خدا غافل شدن است (مال، بنون، فکبکبوا هم الغاون)

27- کبکبوا (سرنگون شدن) نتیجه‌ی مشغولیت‌های دنیا است، برای شفا یافتن باید به جای درست کردن مشغله‌های الکی باید دنبال زمینه و وسایل شفا در دنیا بود.

28- به غیر خدا هر چیزی که پرستش شود و پرستنده و جنود ابلیس که شاید فراهم کننده و زمینه چین‌های پرستش غیر خدا هستند با هم جمع‌اند (فیها و هم الغاون و جنود ابلیس اجمعون)

29- اگر باعث مرض روحی و گمراهی کسی شدیم حتما تقاص پس می‌دهیم (فکبکبوا فیها و هم الغاون و جنود ابلیس اجمعون)

30- شاید غاوین و آنچه پرستیده‌اند و جنود ابلیس چون در دنیا زبان صدق نداشتند شفا نیافتند حالا هم دارند خصمانه گفتگو می‌کند، نتیجه اخروی شفا نیافتن (قالوا و هم فیها یختصمون)

31- شاید برزت الجحیم (آشکار شدن آتش) به خاطر این است که غاوین و آنچه پرستیده‌اند و ابلیس خود را در گمراهی آشکار می‌بینند (ضلال مبین) (یعنی برزت به مبین برمی‌گردد)

32- شاید توجه به عاقبت کار زمینه ساز شفا از گمراهی باشد (اینکه نتیجه ما کتیم تعبدون می‌شود لفی ضلال مبین)

33- برابر کردن پرورش دهنده عالمیان (نسویکم برب العالمین) با عابدانی که هیچ کاره‌اند و کاری نمی‌توانند بکنند (ینصرونکم او ینتصرون) مانع شفاست و باعث گمراهی است؟

34- می‌شود گفت از نتایج شفا داشتن شفیع و صدیق حمیم است و گمراهان (غاوین) چون به آنها نمی‌رسند دارند می‌سوزند (فما لنا من شفیعین و لا صدیق حمیم)

وقتی چیزی پرستش می‌شود که نمی‌تواند یاری کند معلوم است که از شفیع خبری نیست (ما کتیم تعبدون....هل ینصرون او ینتصرون.... فما لنا من شفیعین)

ردیف 2: 80 شعراء 26

35- شاید زبان صدق به عنوان یک زمینه شفا لازمه‌ی داشتن صدیق حمیم است (واجعل لی لسان صدق در آیه 84 و در این جا (101) و لا صدیق حمیم)

36- داشتن صدیق حمیم می‌تواند از نتایج شفا باشد؟

37- برای مومن و اهل شفا شدن فرصت محدود است (فلولا ان لنا کره فتکون من المومنین)

38- توجه به آیه‌ها می‌تواند زمینه ساز شفا برای مومنین باشد؟ (فی ذلک آیه)

39- چرا اکثر ما کان مومنین اند؟ آیا بین این که اکثر که مومن نیستند با آنچه عبادت می‌کنند ارتباطی وجود دارد؟ (ما کتیم تعبدون)

40- آیا از این که این جا رب (ربک) آمده منظور این است که اگر تحت پرورش خدا قرار بگیریم شفا می‌یابیم؟

41- آیا توجه به اینکه خدا شکست ناپذیر و در عین حال بسیار پر رحمت است با از بین بردن غرور از یک طرف (توجه به شکست ناپذیر بودن خدا) و یاس از طرف دیگر (به علت بسیار پر رحمت بودن او) می‌تواند در ما زمینه شفا را فراهم کند؟

آیات قبل

42- در سلسله مراتب شفا توجه به نیازهای فیزیولوژیک مهم است (اطعام کردن، سیراب کردن و...) (در سلسله مراتب نیازها مازلو اولین سلسله رانیاها فیزیولوژیک می‌داند)

43- خدا قبل از شفای مرض به سیر کردن شکم و سیراب شدن توجه دارد (یطعمنی و یسقین در آیه 79 و در این آیه مرضت فهو یشفین) (گرسنه ایمان ندارد)

44- گرسنگی و تشنگی می‌تواند باعث پیش آمدن مرض و از بین رفتن شفا شود (؟) (یطعمنی و یسقین ... یشفین) ارتباط شفا و هدایت چیست؟ یعنی خدا شفا می‌دهد بعد هدایت می‌کند؟ یا با هدایت کردن شفا می‌دهد؟ (فهو یهدین .... فهو یشفین)

ردیف 2: 80 شعراء 26

45- از آیه 78 تا 82 یک طیف داریم که خدا خلقت و هدایت می‌کند بعد اطعام و سیراب کردن مطرح شده و سپس شفا دادن در آیه سوم این طیف 5 آیه ای مطرح شده، در آیه بعدی زنده کردن پس از میراندن و در آخر هم مغفرت در روز جزا را داریم.

46- شفا از عهده‌ی عدو بر نمی‌آید (انهم عدو)

47- آیا بین عدو الارب العالمین در این آیه (77) با ولا صدیق حمیم در آیه 101 ارتباط وجود دارد؟ یعنی رب العالمین عدو نیست و او صدیق حمیم است و شفا فقط از عهده‌ی او برمی‌آید.

48- شفا بخش باید صدیق حمیم باشد نه دشمن (حواسمان باشد دشمن شفا نمی‌دهد)

49- عملکرد پیشینیان و آبا و اجداد نشاندهنده درست و شفا بخش بودن کاری نیست (قالوا بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون)

50- یکی از علل شفا نیافتن شاید تعصب بی‌جا باشد (قالوا بل وجدنا آباءنا)

51- توجه و دیدن آنچه که تعبد می‌شود مهم است (افرایتم ما کتتم تعبدون)

52- آنچه که عبادت می‌شود برای شفا بخش بودن باید منشا اثر باشد (نفع و ضرر رساندن- او ینفعونکم او ینصرون)

53- هر چیزی که نفع نداشته باشد ضرر دارد و به درد شفا نمی‌خورد (او ینفعونکم او یضرون)

54- آنچه که شفا بخش می‌خواهد باشد لااقل موقع فراخوانده شدن باید قادر به شنیدن و پاسخ گفتن باشد در مقابل شنوایی بودن خدا که همیشگی است (یسمونکم اذ تدعون ..... سمیع علیم)

55- برای شفا دادن باید دیگران را متوجه آنچه عبادت می‌کنند کرد؟ (ما تعبدون)

56- برای آنچه می‌پرستیم باید دلیل درست که قلب سلیم می‌پسند داشت. عملکرد دیگران برای ما دلیل نمی‌شود.

57- شاید تاکید روی وائل نبا باشد که از طریق شنیدن اتفاق می‌افتد و موجب شفا می‌شود.

58- شاید نبا ابراهیم با فراخواندن توجه روی چیزی که عبادت می‌شود و ایجاد عبرت موجب شفاست برای همین هم خدا

دستور می‌دهد که وائل نبا ابراهیم .

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

- 1- چه چیز از قرآن شفا و رحمت برای مومنین است؟ (ما هو شفا و رحمه للمومنين)
- 2- چه چیز از قرآن خسارت ظالمین را می‌افزاید؟ (و لا يزيد الظالمين الا خسارا)
- 3- چرا آنچه که از قرآن نازل شده شفا و رحمت برای مومنین است؟ (للمومنين)
- 4- مومنین چه ویژگی‌هایی دارند که از قرآن چیزی نازل شده که برای آنها شفا و رحمت است؟
- 5- آیا خسارت برای ظالمین می‌تواند نبود شفا و رحمت باشد؟
- 6- چرا خسارت ظالمین افزوده می‌شود؟
- 7- ظالمین چیکار می‌کنند که بر خسارت آنها افزوده می‌شود؟

آیات بعد

- 8- چرا انسان از نعمت خدا روی گردانی می‌کند و صورتش را به طرفی برمی‌گرداند؟ (انعمنا علی الانس اعرض و نئا بجانبه)

9- نعمت چیست که انسان از آن اعراض می‌کند؟

10- آیا از موانع و رحمت اعراض و روی گردانی انسان از نعمت خداست؟

11- آیا بین خسران و خسارت دیدن با اعراض و روی گردانی از نعمت خدا ارتباطی وجود دارد؟

12- چه چیزی باعث می‌شود که انسان از نعمت اعراض کند؟ چون جور در نمی‌آید که انسان از نعمت روی گردان باشد،

آیا دیدش درست نیست و نعمت را درست نمی‌بیند و از آن روی گردان می‌شود؟

13- مس شر چیست؟ ( و اذا مسه الشر)

14- مس شر چه ارتباطی با شفا دارد؟

15- چرا ناباید هنگام تماس و برخورد با شر ناامید شد؟ (یوسا)

16- آیا ناامیدی در هنگام تماس با شر می‌تواند به خاطر ندیدن خدا و کمک نگرفتن از او باشد؟

17- آیا مومن به خاطر عمل بر اساس تشکیلاتش به شفا و رحمت می‌رسد؟ (يعمل علی شاکلته)

ردیف 3: 82 اسراء 17

18- خسارت ظالمین هم به عملشان که بر اساس شاکله‌شان است برمی‌گردد؟ (يعمل علی شاکلته)

19- شاکله مومن و ظالم از چه چیز ساخته شده است که در یکی باعث افزایش خسارت و در آن یکی موجب شفا و رحمت

می‌شود؟

20- چه کسی اهدی سبیل است؟

- 21- آیا اهدی سبیل شدن از نتایج شفا و رحمت یافتن مومن است؟
- 22- آیا روی گردانی از نعمت می تواند ناشی از علم نداشتن انسان باشد؟ (فربکم اعلم)
- 23- آیا فقط خداست که می داند چه کسی مومن است شفا یافته و اهدی سبیل است (فربکم اعلم بمن ...)؟ پس ما نمی توانیم به کسی مارک مومن بودن یا نبودن بزنیم؟
- 24- چرا ربکم آمده است؟ و اسامی دیگر خدا نیامده است؟
- 25- آیا شفا با تربیت یافتن ارتباط دارد؟ ( در آیه 82 شفا در آیه 84 ربکم را داریم) یعنی خدا با تربیت انسان را رشد می - دهد و به او شفا و رحمت می دهد؟
- آیات قبل
- 26- شفا و رحمت در پی آمدن حق و رفتن باطل است (جاء الحق و زهق الباطل)
- 27- شاید علت اینکه هنگام برخورد با شر نباید مایوس شد این است که باطل قطعاً رفتنی است ( باطل کان زهوقاً... اذا مسه الشر کان یوساً)
- 28- شاید عمل ظالمین باطل است و چون باطل رفتنی است پس برای ظالمین جز خسران افزوده نمی شود؟
- 29- مدخل صدق و مخرج صدق چیست؟
- 30- شاید بین مدخل صدق و مخرج صدق راه هدایت قرار دارد که خدا می داند روندهی این راه کیست و به او شفا و رحمت می دهد ( شفا و رحمه للمومنین ... هو اهدی سبیلاً)
- 31- چرا برای ورود در مدخل صدق و خروج از مخرج صدق نیاز به سلطان یاری کننده از نزد خدا هست؟ ( واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً)
- 32- آیا شفا چیزی است که در جامعه توسط سلطان یاری کننده از نزد خدا صورت می پذیرد؟ (واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً)
- ردیف 3: 82 اسراء 17
- 33- مقاما محمودا چه مقامی است؟ آیا می شود گفت هدف شفا یافتن رسیدن به این مقام است؟
- 34- شاید تاکید این سیاق روی اقم الصلواه باشد. شاید برای شفا یافتن باید اقم الصلواه کرد؟

ثُمَّ كَلَىٰ مِنْ كُلِّ الْأَثْمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

- 1- آیا خوردن شراب مختلف که از شکم زنبور عسل پدید می‌آید شفاست؟ (شراب مختلف الوانه فيه شفا للناس)
- 2- آیا درست دیدن و فکر کردن به این پدیده (خروج شراب مختلف از شکم زنبور عسل) می‌تواند زمینه شفا را فراهم آورد؟ (ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون)
- 3- بین طی کردن مطیعانه راه پروردگار با شفا چه ارتباطی وجود دارد که خدا به آن دستور می‌دهد؟ (فاسلکی سبل ربک ذللا)
- 4- آیا با طی کردن مطیعانه راه پروردگار می‌توان به شفا دست یافت؟
- 5- چرا ربک آمده؟ آیا چون خدا خودش پرورش می‌دهد پس برای همین باید مطیعانه راه او را بپیمود و اگر این گونه شد به شفا راه یافته ایم؟
- 6- چرا فاسلکی پس از خوردن آمده؟ آیا منظور این است که خدا می‌فرماید من حواسم هست که تو برای طی طریق نیاز به انرژی داری که برایت از هر ثمره‌ای قرار داده‌ام پس حالا که انرژی‌ات تامین شده مطیعانه در راه من طی طریق کن (کلی...فاسلکی...ذللا)

آیه بعد

- 7- آیا شفا در سایه تفکر در علم و قدرت خدا و توجه به تفاوتی که علم خدا که کامل است و نقصی در آن نیست و علم انسان که نسبی و ناقص و از بین رفتنی است شکل می‌گیرد؟ (لا یعلم بعد علم شیئا... ان الله علیم قدیر)
- 8- آیا توجه به اینکه خدا علیم و قدیر است و در عوض انسان در گذران عمر به مرحله‌ای می‌رسد که علم‌اش را از دست می‌دهد باعث مطیع شدن او (ذللا) شده و باعث می‌شود انسان به شفا برسد؟

آیات قبل

ردیف 4: 69 نحل 16

- 9- آیا می‌شود گفت در سایه فکر کردن به اینکه رب ما و پرورنده ما به ما دستور خوردن می‌دهد (کلی)، با وحی به زنبور عسل برای خانه سازی مقدمات خوردن ما را فراهم می‌کند، به شفا رسید؟
- 10- شاید این گونه فکر کردن (نکته بالا) باعث مطیع شدن ما در راه خدا و شفا گرفتن ما می‌شود؟
- 11- آیا تعقل کردن باعث می‌شود از بین رزق نیکو (رزقا حسنا) و مواد سکرآور که هر دو از خرما و انگور به دست می‌آیند، رزق نیکو را انتخاب کنیم و به شفا دست بیابیم؟

12- آیا قومی که تعقل می‌کنند در سایه عقلشان و انتخاب چیزهایی که زیان آور نیست و خسران به بار نمی‌آورد به شفا می‌رسند؟ (یعقلون در این سیاق، و لا یزید الظالمین الا خسرا در سیاق قبلی)

13- آیا عبرت همان شفا است که با فکر کردن در کار خدا که از میان غذای هضم شده و خون قادر است شیر گوارا پدید آورد، در حالی که انسانها در کنار رزق نیکو به مواد سکر آور هم روی می‌آورند؟



يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

- 1- در سینه‌ها چه هست که برایش شفا آمده است؟ (شفا لما فی الصدور)
  - 2- آیا می‌توان گفت موعظه‌ی پروردگار که آمد بعد شفا برای آنچه در سینه‌هاست آمد و پس از آن هدایت و در نهایت رحمت برای مومنین آمد؟
  - 3- آیا شفا نتیجه پذیرفتن موعظه پروردگار است؟ (موعظه من ربکم)
  - 4- چرا من ربکم آمده و اسامی دیگر خدا نیامده است؟
  - 5- آیا موعظه با پرورش دادن باعث شفا در سینه‌ها می‌شود؟
  - 6- آیا نتیجه شفا آنچه در سینه‌هاست هدایت و رحمت برای مومنین است؟
- آیات بعد:
- 7- آیا ذلک به شفا اشاره دارد؟
  - 8- شفا و هدایت و رحمت به فضل خدا و به رحمتش است (بفضل الله و برحمه)
  - 9- آیا شادی (یفرحوا) نتیجه قطعی شفا هست؟
  - 10- مردم چه چیزی را جمع می‌کنند که شفا از آن خیر است؟ (هو خیر مما یجمعون)
  - 11- با جمع کردنشون چه اتفاقی در سینه‌هایشان می‌افتد که جای شفا را می‌گیرد؟
  - 12- شاید از چیزهایی که در سینه‌هاست و باید شفا بیابد افترا بستن به خداست؟ (ام علی الله تفترون)
  - 13- یکی از موارد افترا که سینه‌ها را بیمار می‌کند نسبت دادن حرام و حلال کردن رزق‌ها به خداست؟ (فجلبتهم منه حراما و حلالا... اذن لکم)
  - 14- یکی از موارد که باعث افترا و شفا نیافتن می‌شود درست ندیدن است (قل افرایتم...)
  - 15- از موارد زمینه‌ساز شفا می‌تواند شکر کردن باشد و اکثرا چون اهل شکر نیستیم برای همین شفا نمی‌یابیم؟ (و لکن اکثرهم لا یشکرون) به عبارت دیگر از موارد موانع شفا شکر نکردن است.

ردیف 5: 57 یونس 10

- 16- از موارد شکر کردن که می‌تواند زمینه شفا یافتن باشد توجه به ذو فضل بودن الله است؟ (ان الله لذو فضل)
- 17- از علل افترا بر الله که جلوی شفا را می‌گیرد تکذیب روز قیامت است؟
- 18- چرا در این سیاق اسم جلاله الله بیشتر آمده است؟
- 19- شاید نوعی دید که دید شفا بخش است توجه به نتیجه کار و دیدن روز قیامت است (اریتم... الکذب یوم القیامه)
- 20- شاید از راهکارهای درمان و شفای افترا بستن که بدترین نوعش افتراست به الله است توجه به روز قیامت است؟

## آیات قبل

- 21- دید دیگری که شفا بخش است توجه به مبدا و مرجع است (هو یحی و یمیت و الیه ترجعون)
- 22- آیا توجه به اینکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن الله است می تواند جلوی جمع کردن را بگیرد. وقتی همه چیز مال خدا باشد ما چیزی نداریم که بخواهیم جمعش کنیم. وقتی همه تلاشمان پی جمع کردن نباشد خب غصه هم نمی- خوریم و شفا می یابیم.
- 23- وعدهی خدا چیست که حق است؟ (وعد الله حق)
- 24- آیا شفا علم است؟ یا علم داشتن زمینه ساز شفاست و اکثرا هم علم نداریم؟ (اکثرهم لا یعلمون)
- 25- آیا علم، توجه به مالکیت خدا بر آسمانها و زمین و توجه به حق بودن وعدهی خداست؟
- 26- شاید علم به حق بودن وعدهی خدا (وعد الله حق) جلوی افترا زدن به خدا را بگیرد و سبب شفا شود؟
- 27- ظلم هم می تواند از موارد از بین برنده شفا باشد؟
- 28- آیا توجه به اینکه با فدا دادن آنچه در زمین است و پنهان کردن ندامت باز تا روزی که عذاب دیده می شود، نمی شود از ظلم و نتیجه اش خلاص شد می تواند باعث شفا باشد؟
- 29- شاید وعده حق این باشد که خدا به قسط قضاوت می کند و ظلم نمی کند ( ان وعد الله حق .... و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون)

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

1- در این آیه شفای سینه قوم مومنین پس از نصرت آنها در جنگ با کفار که خدا دستور به آن می‌دهد مطرح شده است (تنصر کم عليهم و يشف صدور قوم مومنین)

2- در اینجا شفای دسته جمعی قوم مومنین مطرح است (یشف صدور قوم مومنین) پس در عوامل زمینه ساز و نیز شفا دهنده باید عوامل اجتماعی مطرح باشند.

3- با توجه به اینکه در این آیه شفای آنچه در سینه قوم مومنین ایجاد شده است مستلزم جنگ با کفار، عذاب شان به لطف خدا به دست مومنان و خواری کفار است، چه چیزی در سینه قوم مومنین ایجاد شده است؟ (پاسخ در نکته 4)

آیات بعد

4- آیا در سینه قوم مومنین و در قلبشان غیظ ایجاد شده است که خدا آن را با جنگ با کفار شفا می‌دهد (ویذهب غیظ قلوبهم) (پاسخ نکته 3)

5- آیا بازگشت خدا جزو نتایج شفا یافتن قلوب است؟ (یتوب الله علی من یشاء)

6- برای شفا بخش بودن باید علیم و حکیم بود (الله علیم حکیم)

7- چون خدا علیم و حکیم است پس ما باید هر دستوری که می‌دهد را عمل کنیم تا نتیجه بگیریم (مثلا نگوییم جنگ با کفار چه ارتباطی با شفا دارد؟)

8- شاید برای شفا یافتن نباید از غیر خدا و رسول او و مومنین محرم راز گرفت؟ (لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المومنین ولیجه)

9- شاید توجه به اینکه خدا از آنچه که ما انجام می‌دهیم خیر دارد باعث شود ما محرم راز را از غیر نگیریم؟ (و ... خیبر بما تعملون)

ردیف 6: 14 توبه 9

آیات قبل

- 10- شاید شفا گرفتن به معنای خارج کردن خشیت دیگران و جایگزین کردن آن با خشیت خدا که شایسته تر است باشد (اتخشونهم فالله احق ان تخشوه)
- 11- شاید توجه به اینکه کفار سوگندهایشان را شکسته‌اند، تلاش به اخراج رسول کرده‌اند و شروع کننده جنگ بوده‌اند می-تواند ترس ما را از کفار و جنگ با آنها کم کند و زمینه شفایابی را در ما ایجاد کند؟ (الا تقتلون قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدوكم اول مره)
- 12- شاید غیظ قلوب مومنان در اثر طعنه به دین شان و شکستن سوگند آنها ایجاد شده است که برای شفا باید با سران کفر جنگید (نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم) و آن را بازداشت؟
- 13- بازداشتن ائمه کفر (لعلهم یتتهون) می‌تواند از نتایج جنگ و شفا باشد؟
- 14- برای شفا یافتن شاید باید رابطه با پروردگار را با توبه و اقامه نماز و نیز رابطه با مومنان را با پرداخت زکات بهبود بخشید (تابوا و اقاموا الصلواه و اتوا الزکوه)
- 15- اینکه در این آیات سخن از توبه و اقامه نماز و دادن زکات است شاید بشود گفت شفا درمان ارتباطات است؟
- 16- شاید عهدهایی که شکستش باعث کافر شدن و خارج شدن از خط شفاست، توبه نکردن، اقامه نکردن نماز و نپرداختن زکات باشد؟
- 17- از علل دیگر که باعث می‌شود عهدی بر مومنین نباشد این است که کفار مراقب ایل و تبار و رعایت ذمه نیستند و اهل عداوت و تعدی هستند و شفا ندارند پس باید با آنها جنگید و لااقل خود را نجات و شفا داد (لا یرقیون فی مومن آلاً و لا ذمه و اولئک هم المعتدون)
- 18- برای شفا یافتن نباید آیات خدا را به ثمن قلیل فروخت (اشتروا بایات الله ثمنا قلیلاً)
- 19- زندگی معامله با خداست (اشتروا) اگر علم به کار نبردیم (ما کانوا یعملون) بد عمل می‌کنیم و معامله را به ثمن ناچیز می‌بازیم و شفا نمی‌یابیم.
- 20- شاید شفا نتیجه معامله درست با خداست؟

ردیف 6: 14 توبه 9

- 21- نباید راه خدا را مسدود کرد (فصدوا عن سبيله) والا باز از شفا دور می شویم
- 22- شاید یکی از نشانه های شفا نداشتن یکی نبودن حرف زبان و دل است که برا مشرکین این گونه بوده است (یرضونکم بافواهمم و تابى قلوبهم) که باعث فاسق شدن می شود.
- 23- متقین با استقامت بر عهد خود حتی با مشرکان تا زمانی که آنها عهد خود را نشکسته اند شفا یافته و محب خدايند ( فما استقموا لكم فاستقموا لهم ان الله يحب المتقين)
- 24- باز تاکید بر پیشرو نبودن برای عهد شکنی حتی با مشرکان گویی تاکیدى بر این است که شفا ارتباط درمانی است. یا شفا بهبود ارتباط است که بخشی از این ارتباط مربوط به اجتماع است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (33) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (34) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (35) وَإِنَّمَا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (36) وَمِنَ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (37) فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (38) وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (39) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (40) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزٌ (41) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (42) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَّغْفِرَةٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (43) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ الْأَعْجَمِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ (44)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَامُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمَيِّنُ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَزْلَفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكَبَّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نَسَوْنَكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (٧٨) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (٧٩) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (٨٠) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (٨١) وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (٨٢) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا (٨٣) قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (٨٤)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (66) وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ  
تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (67) وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ  
وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (68) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي  
ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (69) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ لَكُمْ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ  
قَدِيرٌ (70)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (54) أَلَا إِنَّ  
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (55) هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56) يَا أَيُّهَا  
النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (57) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا  
هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (58) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ  
تَفْتَرُونَ (59) وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (60)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (7) كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (8) اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (9) لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (10) فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (11) وَإِن نَّكَثُوا آيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (12) أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا آيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَخَشَوْهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (13) قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْرِجُهُمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (14) وَيَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (15) أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (16)